



Research Article

A Semantic Study of the Term "Patience" in *Nahj ol-Balāghah*¹

Maryam Nassaj

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Semnan,
Iran. m.nassaj@cfu.ac.ir

Abstract

Semantics is a new method to study and explain the concept behind terms and discover new meanings. In semantics, a new aspect of conceptual and lexical studies and semantic networks is presented. Using analytical analysis of semantics, the present study aims to delve deep into the meaning of the term patience in *Nahj ol-Balāghah* and to specify its main meaning/meanings through juxtaposing this term with other synonyms or antonyms in the context. By the semantic analysis of the term patience in *Nahj ol-Balāghah* more than a descriptive and definitional concept is presented and it is mentioned that patience is the main pillar of faith. This concept in *Nahj ol-Balāghah* is put against the concept of (Jaza') impatience. The results showed that the words of Imām 'Ali (AS) about patience in *Nahj ol-Balāghah* consist of wise and meaningful layers. The main purpose of the present study is to deal with a comprehensive and integrative outlook on this issue and it seeks to explain the features of pious people in the *Qur'an and Nahj ol-Balāghah* by analyzing the term patience as well as its collocations, synonyms, and antonyms.

Keywords: Semantics, Patience, Tolerance, Jaza' (Impatience), *Nahj ol-Balāghah*.

1. **Received:** 2022/11/05 ; **Received in revised form:** 2022/11/21 ; **Accepted:** 2022/12/03 ; **Published online:** 2022/12/22

DOI: 10.22034/riet.2023.12931.1149

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

© the authors

Publisher: Farhangian university





بررسی معناشناسی واژه «صبر» در نهج البلاغه^۱

مریم نساج

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، سمنان، ایران. m.nassaj@cfu.ac.ir

چکیده

معناشناسی روش جدیدی برای بررسی و تبیین مفاهیم واژگان و کشف معانی جدید است. در روش معناشناسی زاویه جدیدی از مطالعات مفهومی و واژگانی و شبکه معنایی ارائه می‌شود. پژوهش حاضر از طریق بررسی تحلیلی معناشناختی، به واکاوی معنای صبر در نهج البلاغه پرداخته و از طریق واژه‌های مترادف یا متقابل که در یک بستر مناسب در همنشینی با این واژه قرار دارند، معنا یا معناهای اصلی آن را مشخص کرده است. با تحلیل معناشناختی واژه صبر در نهج البلاغه، امری فراتر از مفهوم‌شناسی توصیفی و تعریفی ارائه و بیان شده که صبر رکن اصلی ایمان است. این مفهوم در نهج البلاغه مقابل مفهوم جزع قرار گرفته است. نتایج نشان داد که سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه پیرامون صبر، مشتمل بر لایه‌های حکیمانه و معناداری است که پرداختن جامع‌نگرانه و منسجم به آن، هدف پژوهش حاضر بوده و با بررسی واژه صبر از طریق همنشینی و مترادف و متقابل، ویژگی‌های متقین در قرآن و نهج البلاغه تبیین گردید.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، صبر، حلم، جزع، نهج البلاغه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱



۱. مقدمه

دانش «معناشناسی» شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه معنای الگوی زبانی (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۴۲۵)، پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم را استخراج می‌کند (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۲۵). نگاهی به مطالعات معناشناسی نشان می‌دهد که این علم با ارائه راهکارهایی نظام‌مند، علاوه بر ارائه تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم، موفق به کشف لایه‌های جدیدی از یک مفهوم شده و در تعمیق معانی مستخرج از آیات، نقشی به سزا داشته است (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

معناشناسی یکی از روش‌های نوین یاد است. این روش به دنبال آن است تا با مطالعه علمی معنا، به استخراج معنای نهفته در متن و کشف لایه‌های معنایی آن بپردازد (طیبی و حیدری، ۱۴۰۰، ص ۲۰). به همین دلیل از سویی یک مفهوم کلیدی را به عناصر و اجزاء ذاتی خود تجزیه می‌کند و از سوی دیگر، هر مفهوم کلیدی را با مفاهیم پیرامونی آن گرد می‌آورد، تا تصویری کامل از آن ارائه نماید و برای این منظور، هر آنچه در وضوح این تصویر به کار آید، مورد استفاده قرار می‌دهد. ریشه‌شناسی واژه، بررسی هم‌نشین‌ها، جانشین‌های آن، توجه به سیاق، مترادف‌ها و متضادهای یک واژه، بخشی از این تلاش‌ها است (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

آنچه روشن است، جهان خارج و واقعیت، امر ثابتی هستند و اندیشه ما از جهان بیرون، کاملاً با آن مطابقت ندارد؛ از سوی دیگر، هر زبانی بر اساس ذهنیت خود، آن را شکل داده و اشیاء را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کند. فرهنگ و جهان‌بینی هر زبان در این ذهنیت دخیل است و ساده‌ترین واژه‌ها نیز چنین است. از این رو، معادل‌سازی یک واژه در یک زبان نمی‌تواند گویای تمام فرهنگ و ارزش‌ها و جهان‌بینی زبان دیگر باشد (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۱-۱۵).

برای روش معناشناسی یک واژه، چندین مرحله بررسی می‌گردد تا از طریق آن بتوان، به معنای کلمه دست یافت. بدین منظور نخست، بافت یا متنی که معنای دقیق یک واژه از آن به دست می‌آید، تعریف می‌شود، چرا که از این طریق می‌توان به معنای حقیقی واژه نزدیک شد و این یکی از بهترین روش‌ها برای دریافت معنی واژه است. دوم، به واژه‌های مترادف، جانشین و متضاد، که در رسیدن به معنای حقیقی براساس رابطه معنایی که باهم دارند، توجه می‌شود؛ چرا از این طریق می‌توان به معنایی که در پس لایه‌های متن نهفته است، دست یافت. در آخر از طریق موازنه ساختاری به تحلیل معنای واژه و به راهبردهای ویژه می‌توان رسید.

صبر از واژه‌های پربسامد در قرآن و نهج‌البلاغه است و بسیار به آن سفارش شده است. این واژه، واژه‌ایست که با ساختارهای متفاوت در آیات و نهج‌البلاغه از آن یاد شده است و اهمیت زیادی دارد. اما معنای دقیق صبر چیست؟ چگونه می‌توان به معنای اصلی این واژه دست یافت؟ چه کسانی توانسته‌اند این صفت اخلاقی را داشته و رعایت کنند؟ در واقع سؤال اصلی این پژوهش این است، که معنی صبر و واژه‌های هم‌نشین و متقابل که بتواند در رساندن معنای صبر یاری رساند چیست؟ پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤالات معناشناسی صبر است.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه معناشناختی پژوهش‌های متعددی انجام شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: «میدان‌های معنی شناختی واژگان نهج‌البلاغه» اثر شاملی و رایگان (۱۳۸۷)، «معناشناسی هدایت در نهج‌البلاغه بر پایه هم‌نشینی واژگانی» اثر حاجیلویی و شمخانی (۱۴۰۰).

در زمینه صبر هم مقالات متنوعی نگاشته شده است که به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود: ریسیان و حکم‌آبادی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «مستندات قرآنی روایات باب صبر اصول کافی»، به بررسی و نقد دلالتی روایات صبر از کتاب اصول کافی پرداخته‌اند. این پژوهش به دنبال تعیین میزان هماهنگی و سازگاری روایات صبر با آیات قرآن و در نتیجه صدور آن‌ها از معصوم (ع) است. ایزدی طامه و همکاران (۱۳۷۸)، نیز در پژوهشی با عنوان «صبر، مبانی نظری و کارکردهای روانی-اجتماعی»، به بررسی تأثیر صبر در حیات فردی و اجتماعی و تبیین شیوه‌های یاددهی و یادگیری براساس رویکردهای شناختی، اجتماعی و رفتاری پرداخته‌اند.

صالحی حاجی‌آبادی و هادی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «معناشناسی صبر در قرآن» بیان می‌کنند، که این واژه پیش از اسلام نیز کاربرد داشته و براساس جهان‌بینی اسلامی، تطور معنایی والای اخلاقی داشته است.

جنبه نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های دیگر از جهت جمع‌آوری سخنان امام علی (ع) در باب صبر و براساس روش معناشناسی است، که تاکنون پژوهشی که واژه‌های هم‌نشین و مترادف و متقابل صبر را مورد بررسی و کنکاش قرار داده باشد و صبر را از دیدگاه نهج‌البلاغه بررسی کرده باشد، یافت نشد.

۳. سؤالات پژوهش

۳-۱. سؤال اصلی

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: معناشناسی صبر در نهج‌البلاغه چیست؟

۳-۲. سؤال‌های فرعی

سؤال‌های فرعی پژوهش عبارت است از:

۱. واژگان مترادف و جانشین صبر چیست؟
۲. واژه‌های متقابل صبر چیست؟
۳. موازنه ساختاری صبر در نهج البلاغه چگونه است؟

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

در قرآن و روایات بسیار به صبر سفارش شده است. جایگاه صبر در روایات به گونه‌ای است که در سخن امام علی (ع) نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است (نهج البلاغه، حکمت ۸۲)؛ یا در روایت دیگر بیان شده است، که اگر کاری با صبر همراه نباشد، آن کار تباہ شده به حساب می‌آید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۰). اهمیت صبر از آیات سوره عصر هم مشخص می‌شود، که انسان در زیان خواهد بود، مگر کسانی که صبر و عمل صالح داشته باشند (نجاتی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲). از آن جایی که اهل بیت (ع) در بالاترین درجه صبر قرار داشتند، روایات ایشان یاری‌دهنده است تا صبر حقیقی را نمایان کند و بتوان با این صبر، به سعادت دنیوی و اخروی دست یافت. باتوجه به آیات قرآن، خداوند پاداش صابران را بدون حساب پرداخت می‌کند (زمر، ۱۰).

۵. مفهوم‌شناسی

۵-۱. صبر در لغت

صبر در لغت به امساک در تنگنا معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۴). همچنین به معنای مطلق حبس کردن آمده است؛ یعنی اگر انسان نفس خود را در برابر مصیبتی حبس کند، صبر نامیده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۴، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۸). در کتاب «العین» آمده، ضد آن جزع و بی تابی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۱۵). راغب هم مانند فراهیدی برای فهم صبر از معنای متضاد بهره برده است: اگر حبس در کلام باشد، کتمان نامیده می‌شود و ضد آن افشاست. اگر حبس نفس در جنگ باشد، شجاعت نامیده می‌شود و ضد آن ترس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۵). در برخی موارد کتب لغت برای شناساندن معنای صبر از آیات قرآن، احادیث، واژگان مترادف و متضاد استفاده شده که این خود به گونه‌ای اشاره به بحث بافت متنی و جانشینی در معناشناسی دارد؛ اما این به صورت گسترده نمی‌باشد. در «لسان العرب» اشاره شده، صبور از اسامی خداوند و به معنای حلیم است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۸). راغب در معنای صبر ابتدا

از آیات «الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ» (بقره، ۱۷۷)، «وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ» (حج، ۳۵)، «وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ» (احزاب، ۳۵)، بهره برده است و با توجه به آیه ۱۷۵ سوره بقره «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» بیان می‌کند: روزه هم نوعی صبر است. وی کلمه انتظار را قرین و همنشین کلمه صبر می‌داند؛ زیرا در آیه «انَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (شوری، ۳۳)، انتظار به صبر تعبیر شده است. دیگر آنکه، انتظار از صبر و بردباری تفکیک‌ناپذیر است؛ بلکه انتظار خود نوعی صبر است. علاوه بر این آیه، در آیه «فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» (طور، ۴۸)، بیان شده است، که منتظر حکم خدا به سوی خود و علیه کافرین باش.

۵-۲. صبر از نظر معناشناسی

از خصوصیات قرآن و به تبع آن نهج البلاغه، چند معنایی واژگان آن است. واژگانی که در یک بافت ترکیبی کنار هم قرار گرفته‌اند، حاصل جمع تصادفی و بدون قاعده کلمات بر روی یکدیگر نیستند؛ بلکه با همدیگر همپوشانی دارند. از این روابط به میدان‌های معنی شناختی نام برده می‌شود. بنابراین، کلمات هر میدان معنایی به خاطر وجود رابطه‌های متعدد نسبت به یکدیگر در میدان معنی شناختی مشابه قرار می‌گیرند (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۱۳-۲۶). در این پژوهش به تعریف بافت متنی، تحلیل بافت متنی، واژگان مترادف، متقابل و موازنه ساختاری واژه صبر پرداخته می‌شود، تا در میدان معنی شناختی صبر بتوان به نکات مهم دست یافت.

۵-۳-۱. تعریف بافت متنی و تحلیل متنی واژه صبر

واژه صبر، فراوان در نهج البلاغه به کار رفته است؛ ره‌آورد صبر، ارزش صبر، ضرورت صبر، نمونه‌های آن هستند. امام (ع) به طور صریح صبر را معنا نموده است: «سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ (ع) فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالْتَرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلََا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ؛ ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد. شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند، و آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد در نیکی‌ها شتاب می‌کند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

امام در این کلام، ایمان را معنا کرده و صبر را از ارکان ایمان برشمرده است. خود ایمان و صبر

رابطه‌ای معنادار و ارتباطی دوسویه با یکدیگر دارند؛ به طوری که با افزایش صبر، ایمان افزایش پیدا می‌کند. البته صبر یکی از پایه‌های ایمان است. در روایت دیگر امام(ع) بیان می‌دارند: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ بر شما باد به شکیبایی، زیرا شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن. در بدنی که سر نباشد، خیری نیست. همچنین است در ایمانی که با شکیبایی توأم نباشد» (نهج البلاغه، حکمت ۸۲).

امام(ع) صبر را بسیار زیبا تشبیه نموده‌اند؛ صبر به ایمان مانند نسبت سر به بدن است. در این تشبیه امام، به خوبی معنای صبر را نشان داده است که از ارکان مهم ایمان به شمار می‌آید؛ زیرا مهم‌ترین حواس انسان در سر انسان است؛ بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و مهم‌ترین ابزار ارتباط انسان، یعنی زبان نیز، در سر قرار دارد؛ حتی مغز انسان یا همان قدرت تفکر نیز در سر انسان قرار دارد. همچنین، آیات قرآن در سوره مبارکه عصر، انسان را در خسران بیان می‌کند، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می‌دهند؛ و توأسی به حق و توأسی به صبر دارند. در روایت دیگری صبر را بر سه قسم تقسیم نموده است: «الصبر ثلاثة: الصبر على المصيبة والصبر على الطاعة والصبر عن المعصية؛ صبر سه گونه است. صبر در مصیبت، صبر بر طاعت و بندگی، صبر بر معصیت و گناه» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۳).

۵-۳-۱. تحلیل متنی شوق و شفق و ترقب

امام(ع) انشعبات صبر را شوق، هراس، زهد و انتظار معنا نموده‌اند. «شوق» در لغت نزاع نفس معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۲)؛ به معنای علاقه و اشتیاق به چیزی. «شفق» در اصل به معنای آمیخته شدن روشنایی روز به تاریکی شب است، سپس به ترس آمیخته با علاقه به کسی یا چیزی به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۴). امام در این جا معنا می‌کنند، که شوق به بهشت باعث دوری از شهوات و ترس از جهنم باعث دوری از محرّمات می‌گردد.

امام(ع) می‌فرماید: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ ... سَوْفًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، ... صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تَجَارَةٌ مَرْبِحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ، أَزَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَأَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). در این خطبه امام ویژگی‌های پرهیزگاران را بیان می‌کند: «از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم» از واژه «شوق» و به جای «شفق» از مترادفش «خوف» بهره برده است؛ همان دو ویژگی که امام در معنای صبر بیان نموده‌اند، یعنی «شوق»، «شفق». بدین سبب که بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند و جهنم را

چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. در آخر سخن امام آمده است، آنان در این روزگار کوتاه دنیا صبر کرده‌اند، تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند.

امام (ع) در جایی دیگر، از والایی نعمت‌های قیامت سخن می‌گوید: «و تالله لو انماثت قلوبکم انمیثا و سالت عیونکم من رغبه الیه او رهبه من دما...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۲). ایشان در این سخن، از کلمه «رغب الی» و «رهب من» استفاده نموده که مترادف «شوق» و «شفق» است و بیان می‌دارند: «به خدا سوگند، اگر دل‌های شما از ترس آب شود و از چشم‌هایتان با شدت شوق به خدا یا ترس از او خون جاری گردد... در برابر نعمت‌های خداوند به خصوص نعمت ایمان ناچیز است». این سخن امام بیانگر صبر در طاعت است؛ یعنی روز قیامت حقیقتی است که باید برای رسیدن به آن صبر کرد و امام بیان می‌دارد عذابی که از آن بر شما می‌ترسم، پس این‌ها حقیقت است و صبر بر این‌ها، در نهایت سبب خوشایندی در روز قیامت خواهد شد.

در خطبه ۵ سخن معروف امام است: «وَ اللّٰهِ لَآبْنُ اَبِیطَالِبٍ اَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطَّفْلِ بِئَدِي اُمِّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۵). امام در این سخن از واژه «انس» بهره برده، که نزدیک به «شوق» است. امام این تعبیر را در جایی به‌کار برده که پس از وفات پیامبر (ص) و ماجرای سقیفه، ابوسفیان پیشنهاد خلافت داده است که با امام (ع) بیعت کند. امام حکمت سکوت خود را بیان می‌کنند: اگر سخن بگویم می‌گویند: بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می‌گویند از مرگ ترسید و بعد علاقه و شوق خود را به مرگ بیان می‌کند. در واقع این شوق سبب صبر امام (ع) گردیده است؛ یا شاید هم به گونه‌ای منتظر مرگ است. در ادامه کلام امام آمده است: «اِزْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارِعًا اِلَى الْخَيْرَاتِ». «به هرگونه انتظار گفته می‌شود. امام (ع) بیان کرده‌اند: «أهل البيت: نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْعِضُنَا يَنْتَظِرُ السُّطُوَّةَ؛ ما شجره نبوتیم... آنکه ما را یاری دهد و دوست بدارد، سزاوار است که منتظر رحمت خداوندی باشد و دشمن ما و آنکه کینه ما را به دل دارد، در انتظار قهر خداوند [باشد]» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹). یار امام بودن صبر می‌طلبد، که بعد در انتظار رحمت الهی باشیم. پس این که بگوئیم یار امام شدیم مشکلات حل خواهد شد؛ این راه صبوری می‌طلبد، چنان که در آیات قرآن آمده است: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت، ۲-۳). خداوند بیان می‌کند همین که بگویی ایمان آورده‌ام کافی نیست و شما آزمایش می‌شوید که ببینیم راستگویان و دروغگویان چه کسانی هستند. اگر انسان ایمان داشته باشد و منتظر مرگ باشد گذر این آزمایش‌ها در دنیا برایش آسان خواهد بود و به سوی نیکی‌ها شتاب خواهد کرد.

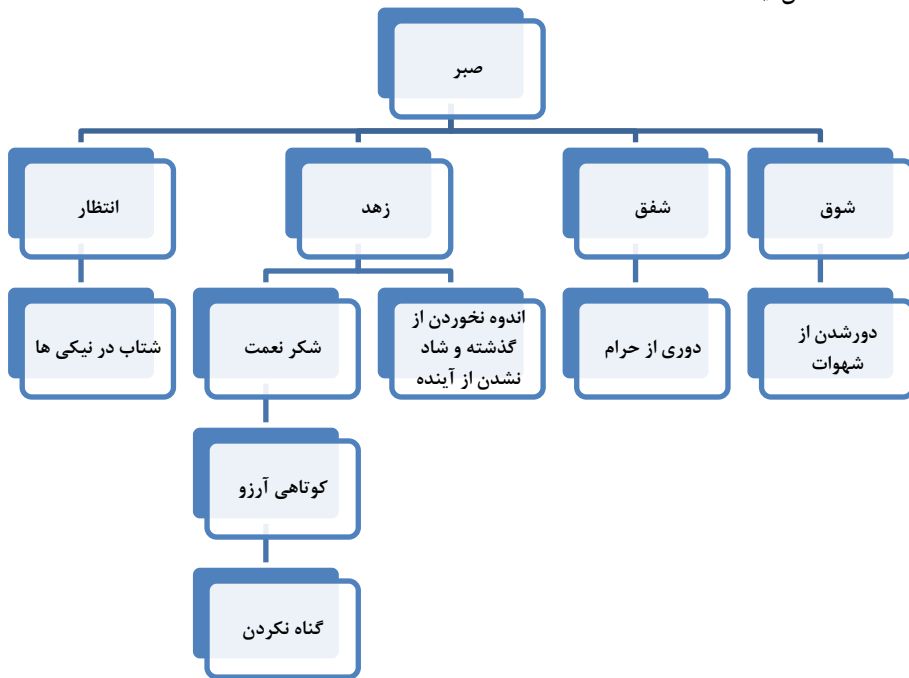
۵-۳-۱-۲. تحلیل متنی زهد

«زهد» به معنی چیز اندک و قلیل است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۸۱) و در اصطلاح، عدم وابستگی به دنیا و زخارف دنیاست. امام علی (ع) می‌فرماید: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹). همه زهد و پارسایی میان دو کلمه از قرآن قرار دارد؛ خدای سبحان فرموده است: «بر آنچه از دستتان رفت اندوه نخورید، و بدانچه به شما می‌دهد شاد نگردید. و هر که بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شاد نگردد، هر دو سوی زهد را به دست دارد». این سخن امام ناظر بر این است که این دنیا زود گذر است و جای شادی و غصه حقیقی در این دنیا نیست. به این سبب است که امام در تعریف صبر در حکمت ۳۱ فرمودند: آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده پندارد. و چه زیبا امام (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ، وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يُغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ؛ ای مردم! «زهد» همان کوتاهی آرزو، و شکر و سپاس در برابر نعمت، و پارسایی در برابر گناه است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۱). امام در این سخن هم زهد را معنا کرده است و هم مشخص می‌نماید که زهد پوشیدن لباس ساده و گوشه‌گیری از جامعه نیست؛ بلکه زهد کوتاهی آرزو، شکر به درگاه خداوند و گناه نکردن است. امام (ع) فرموده است: «الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ؛ شکیبایی شجاعت است» (نهج البلاغه، حکمت ۴). با توجه به این سخن امام، شجاعت در اینجا به چه معناست؟ از رسول خدا (ص) آمده است: «أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ؛ شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوس خود چیره آید» (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۵)؛ این سخن در واقع همان گناه نکردن است.

۵-۳-۱-۳. تحلیل متنی معنای صبر با توجه به سخن امام

امام در این بافت معنایی، صبر را به شوق، شفق، زهد و انتظار معنا کرده و از بابی دیگر به شجاعت اشاره نموده و تشبیهی نیز برای صبر بیان کرده است، که رکن اصلی ایمان بودن را نشان می‌دهد. باتوجه به سخنان امام می‌توان صبر را شوق به بهشت که باعث کاستی از شهوات، ترس از جهنم که منجر به دوری از محرمات، زهد در دنیا که باعث ساده‌انگاری مصیبت و منتظر مرگ که نتیجه‌اش شتاب در نیکی‌هاست، دانست. امام در تعریف زهد بیان می‌کند، معیار زهد فقر نیست؛ بلکه اندوه نخوردن از گذشته و شاد نشدن از آینده، شکر نعمت‌ها، کوتاهی آرزوها و پارسایی در برابر گناه است و در ادامه معنای زهد بیان کرده‌اند، اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، لااقل مراقب باشید حرام بر اراده

و صبر شما چیره نگردد. به عبارت دیگر ایشان بیان می‌کنند که اگر شکر و پرهیز از گناه را در حد اعلا نمی‌توانید انجام دهید، حداقل آن را که دوری از حرام است مراعات کنید؛ در واقع پرهیز از گناه و شکر نعمت، دارای دو مرحله است: یک مرحله آن وظیفه همه مسلمانان و در واقع شرط ایمان است. و یک مرحله عالی دارد که آمیخته با پرهیز از مشتهات و کوتاهی‌ها است و این درخور زاهدان و شایسته پیشگامان از اهل ایمان است.



۵-۳-۲. مترادف (واژگان جانشین صبر)

زبان مجموعه‌ای از عناصر جدا و مستقل نیست؛ بلکه نظامی است متشکل از عناصری که با یکدیگر ارتباط دارند. رابطه میان واژه‌ها نیز رابطه‌ای دوگانی است و شامل روابط هم‌نشینی و جانشینی می‌شود. در هر زبانی، مجموعه‌ای از واژه‌های مترادف، متضاد و متشابه وجود دارد. علم معناشناسی مدعی است هیچ واژه‌ای به تنهایی واجد معنا نمی‌گردد؛ بلکه در ارتباط با سایر واژه‌ها معنی‌دار می‌شود. با بررسی واژه‌های مترادف صبر می‌توان به تصویری جامع‌تر از مفهوم صبر و هم‌ریشه‌های آن دست یافت. در نهج‌البلاغه مترادف صبر واژه‌های بسیاری به کار رفته است، از جمله «حلم، کظم غیظ، اناه، سعه صدر، رجو، رنج و مونه». گستردگی و زیاد بودن الفاظ جانشین و مترادف صبر، جایگاه ویژه آن و اهمیتش را نشان می‌دهد. در ادامه سعی بر این است که سخنان امام(ع) ذیل این واژه‌ها به خوبی و ایایی گردد.

۵-۳-۲-۱. سعه صدر

سعه صدر یکی از مترادف‌های کلمه صبر است. امام (ع) فرمودند: «أَلَةُ الرَّيَاسَةِ، سَعَةُ الصِّدْرِ؛ وَسِيلَةٌ رِيَاسَتٌ، سَعَةُ صَدْرٍ (و تحمل بسیار) است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶). در داستان حضرت موسی (ع) هم ایشان از خداوند تقاضای شرح صدر را دارند: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفُوهَا قَوْلِي» (طه، ۲۵-۲۸). به نظر می‌رسد این واژه مترادف صبر است؛ لیکن در حیطه‌های مسئولیت و مدیریت به کار می‌رود. چنان که امام هم می‌فرماید: «وسيلة ریاست، سعه صدر است». سعه صدر آن است که برای انجام مدیریت صحیح، گاه انسان لازم است موضوعاتی را ندیده بگیرد و خویشتن‌داری نشان دهد و در مقام سخت‌گیری بر نیاید و به خطا کار فرصت دهد تا خویشتن را اصلاح کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۱۲).

۵-۳-۲-۲. رنج و مونه

امام (ع) می‌فرماید: «شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ؛ عَمَلٍ تَذَهَّبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذَهَّبُ مَمُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ؛ درود خدا بر او، فرمود: چقدر فاصله بین دو عمل دور است: عملی که لذتش می‌رود و کیفر آن می‌ماند، و عملی که رنج آن می‌گذرد و پاداش آن ماندگار است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۱). این سخن امام دقیقاً اشاره به آیه «ان مع العسر يسرا» دارد؛ انجام کار نیک با سختی همراه است اما آخر آن لذت بخش است. بر طبق آیات قرآن این دنیا همراه با سختی است. «لقد خلقنا الانسان في كبد» (بلد، ۴). علاوه بر آن، امام (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «إِنَّ الْجَنَّةَ حَفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ؛ بهشت در میان ناراحتی‌ها احاطه شده و دوزخ در میان شهوات» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶). پس در نگاه ایشان، هوس‌رانی و شهوت‌رانی همچون کف‌های روی آب است که سرانجام کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند (فَيَذَهَبُ جُفَاءً) و اعمال نیک همچون آب زلال باقی و برقرار خواهد بود و این سخن، مصداق آیه «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّهُ فِي الْأَرْضِ؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند» است.

۵-۳-۲-۳. کظم غیظ

امام در نامه‌ای به حارث همدانی درباره اخلاق کارگزاران حکومتی بیان می‌کند: «... وَ أَكْظِمِ الْغَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ؛ خشم را فرو نشان، و به هنگام قدرت ببخش، و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (نهج البلاغه، نامه ۶۹). غَيْظٌ شدیدترین غضب است و به حرارتی گفته می‌شود که بر اثر جوشش خون

قلب انسان پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۵). کظم به معنای نگه‌داشتن نَفَس نیز هست. کظم غیظ، واژه‌ای اخلاقی به معنای کنترل خشم و خودداری از اظهار آن است (همان). کظم غیظ، به فضیلت‌های اخلاقی دیگری همچون حلم نزدیک است و در تفاوت آن با حلم گفته‌اند، کظم غیظ از کسی سر می‌زند که هنوز به ملکه حلم دست نیافته است و غضب، توانایی آن را دارد که در وی بروز کند، اما او با تلاش در فروخوردن آن، سعی در مهار کردن غضب دارد (نراقی، ۱۹۶۷م، ج ۱، ص ۳۳۳). در قرآن کظم غیظ از ویژگی‌های متقین شمرده شده است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۳-۱۳۴).

۵-۳-۲-۴. رجو

امام (ع) خطاب به ابوذر، هنگامی که عثمان وی را به ربنده تبعید نمود، چنین فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ...؛ ای ابوذر، تو برای خدا خشمگین شدی، پس، امید در کسی بند که برای او خشمگین شده‌ای» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰). امام به ابوذر با کلمه «فارح» امید داده است و او را دعوت به صبر می‌کند. همچنین امام در «غررالحکم» بیان داشته‌اند: «بزرگ‌ترین بلاها بریدن امید از رحمت الهی است». «رجو» مقابل «خوف» به کار می‌رود و به معنای گمان به وقوع چیزی است که موجب خوشحالی خواهد شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۴) امام در کنار امید و دعوت او به صبر از رحمت الهی سخن گفته که اگر درهای آسمان و زمین را به روی بنده‌ای از بندگان خدا بر بندند، اما آن بنده خداترس باشد، خداوند راهی برایش خواهد گشود؛ دقیقاً اشاره به آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف، ۹۷) دارد. اما آنچه در این آیه و در خود کلام امام هم هست، باید خداترس بود و طاعت خداوند را انجام داد. چنان که امام بیان می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَصَعَّ الثَّوَابَ عَلَىٰ طَاعَتِهِ، وَ الْعِقَابَ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِّعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ، وَ حِيَاثَةً لَهُمْ إِلَىٰ جَنَّتِهِ؛ و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند» (نهج البلاغه، خطبه ۳۶۸). بنابراین، طبق این سخن، اگر طاعت خداوند باشد، هم پاداش الهی را در بردارد و هم به سوی بهشت رانده می‌شود و هم درهای آسمان در موقع سختی‌ها به روی او گشوده خواهد شد.

۵-۳-۲-۵. حلم

حلم را به معنای بردباری معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۰۳). راغب بیان می‌کند:

معنای اصلی آن عقل نیست؛ بلکه عقل از مسببات آن است، یعنی عقل از بردباری است. اگر حلیم به معنی عاقل باشد، در آیاتی نظیر «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء، ۱۲) معنی آن «و الله علیم عاقل» می‌شود، حال آنکه عاقل از اسماء حسنی نیست و حتی در دعای جوشن کبیر هم نیامده است، با آنکه شامل هزار اسم است. امام (ع) فرمودند: «خَفَّتْ عَقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴). پس، از مقابله حلوم با عقول معلوم می‌شود که حلم غیر از عقل است.

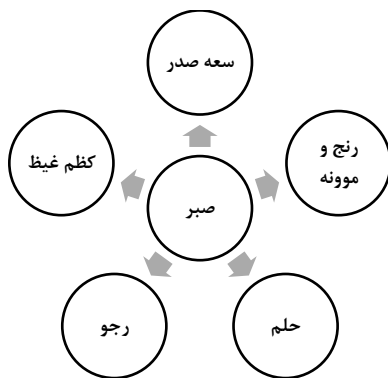
امام (ع) فرمودند: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ؛ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعُقْلِكَ؛ بردباری پرده‌ای است، پوشنده و عقل، شمشیری است برنده. پس عیب‌های اخلاقت را به بردباری بپوش و با هوای نفست به نیروی عقلت پیکار نمای» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴). بردباری چگونه عیوب را می‌پوشاند؟ هنگامی که انسان عصبانی می‌شود ممکن است، هرگونه حرفی را بزند و خوی درون خود را آشکار نماید؛ اما کسی که کظم غیظ کند و بردبار باشد، این اتفاق برایش رخ نخواهد داد. چنان که امام (ع) فرمودند: «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ؛ بردباری، قوم و عشیره است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۸). ایشان بیان می‌کند، حلم در یاری کردن انسان در مقابل نادانان هم چون یک قوم و قبیله است. همیشه کسانی هستن که از روی حسادت یا نادانی، دیگران را مورد اهانت قرار می‌دهند؛ در اینگونه موارد، روایات و آیات، انسان را به سکوت و تحمل دعوت می‌کند. چنان که امام (ع) نیز بیان می‌دارد: «أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»؛ نخستین سودی که شخص حلیم از حلم خود می‌برد این است که مردم در برابر شخص جاهل از او حمایت می‌کنند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۶). در آیات آمده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ بندگان رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)» (فرقان، ۶۳). در ادامه می‌فرمایند: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند» (فرقان، ۸۲).

علاوه بر آن، از امام (ع) از خیر سؤال شده است: «وَسُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۹۴). امام فرمودند: خوبی آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان، و بردباری تو بزرگ و گران مقدار باشد. همچنین از جمله ویژگی‌های پرهیزگاران آمده است: «يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛ بردباری را با علم، و سخن را با عمل، درمی‌آمیزد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). این افراد طبق گفته امام، ستوده زندگی می‌کنند: «وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يَفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي

النَّاسِ حَمِيدًا...؛ هر که بردباری را شعار خود سازد، در کارها تقصیر ننماید و در میان مردم، ستوده زیست کند...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

۵-۳-۲-۶. تحلیل واژه‌های مترادف صبر

امام در سخنان خود واژه‌های بسیاری را جایگزین صبر، کرده است؛ اما هرکدام در جایگاه خود معنای ویژه‌ای دارند. تعبیر «سعه صدر» را در حیظه مسئولیت و مدیریت می‌داند، «رنج و موونه» را سختی نخستین و لذت پایانی عملی که با رنج می‌گذرد، ولی پاداش ماندگاری دارد، معنی می‌کند. «کظم غیظ» به معنی خودداری و کنترل خشم است، «رجو» گمان به وقوع چیزی که موجب خوشحالی می‌گردد، می‌شود؛ درواقع گوشه‌ای از صبر است. واژه «حلم» بیشتر از بقیه واژه‌ها همنشین «صبر» بوده، که به معنی نادیده انگاری و بزرگووارانه برخورد کردن است. امام در این خصوص بیان می‌کنند، «خیر و خوبی این است که حلیم باشی». اما هیچ‌یک از این واژه‌ها جامعیت واژه صبر را ندارد؛ ولی به فهمیدن معنای صبر کمک می‌کند. درواقع تمامی این معانی در صبر گنجانده شده است؛ اما نمی‌تواند جایگزین این واژه گردد.



نمودار ۱- واژگان مترادف صبر در نهج البلاغه

۵-۳-۳. متقابل

شناخت واژه‌های متقابل به شناخت معنای واژه کمک می‌دهد؛ زیرا همه این‌ها با هم تشکیل یک نظام معنایی را می‌دهند. در نظام زبان، واژه‌ها بدین علت معنا دارند که در تقابل با واژه‌های دیگر قرار دارند. در روش معنایی ایزوتسو^۱، هرگاه واژه‌ای با بسامد قابل ملاحظه در بافت خاص همراه با واژه

متضادش به کار رود؛ ارزش معنایی برجسته جفت خود را کسب خواهد کرد. (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۳) و بهتر می‌توان به معنای واژه اصلی دست یافت. آنچه ذیل این مبحث عنوان می‌شود، واژگانی است که در جهان بینی امیرمومنان (ع) در مقابل صبر قرار گرفته است. «سرع، امل، شهوت، جزع، طمع، غضب، ضیق صدر، حرص، قذی و الم»، از جمله واژگان متقابل صبر هستند.

۵-۳-۳-۱. شهوت

شهوت از شهو گرفته می‌شود و در لغت به معنی دوست داشتن و در اصطلاح، تابع خواهش‌های نفسانی بودن است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۹۷). امام در تعریف صبر فرمودند: «شوق بهشت منجر به کم شدن شهوات می‌گردد». امام سجاد (ع) هم در روایتی بیان داشته‌اند: «اعلموا أنه من اشتاق إلى الجنة سارع إلى الحسنات، و سلا عن الشهوات و من أشفق من التار بادر بالتوبة إلى الله من ذنوبه، و راجع عن المحارم؛ بدانید که هر کس مشتاق بهشت باشد، به سوی خوبی‌ها می‌شتابد و از خواهش‌های نفس‌کناره می‌گیرد و هر که از آتش بترسد، از گناهان خود، به درگاه خداوند، زود توبه می‌برد و از حرام‌های الهی باز می‌گردد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۱). یکی از راهکارهای غلبه بر شهوت «اصل تأخیر» است، یعنی مرتباً به خود وعده بدهیم و اجابت شهوات را به تأخیر بیندازیم و به عبارت دیگر، تحمل و صبر در برابر خواسته‌های نابجا داشته باشیم. این صبر اگرچه کاری دشوار است؛ ولی عاقبت شیرینی دارد. علی (ع) می‌فرماید: «شیرینی پیروزی یافتن به مطالب و مقاصد، تلخی صبر را می‌برد» (آمدی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۰).

۵-۳-۳-۲. امل

امل در لغت به معنی آرزو و امید است. امام (ع) بیان می‌کنند: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلَ؛ کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶). امام در نهج البلاغه بسیار از کوتاه کردن آرزو سخن می‌گوید و آرزوی طولانی را ناپسند می‌شمارد؛ چنان که در معنای زهد هم گذشت، به معنی کوتاه بودن آرزوها است. «مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ؛ هر که عنان مرکب آرزو را رها کند و در پی آن بشتابد، مرگش بلغزند و بر زمین زند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹). آرزویی که در این جا بیان می‌شود، منظور آرزوی نامعقول است، وگرنه از مناجات پانزده‌گانه امام سجاد (ع) می‌خوانیم: «يَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْأَمَلِينَ» و در حدیث نیز از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لَأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا؛ آرزو مایه رحمت برای امت من است و اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۵)؛ زیرا آرزوها است که انسان را به تلاش و کوشش برای رسیدن به اهداف برتر و بالاتر وا می‌دارد. این‌ها آرزوهای معقول است؛ اما اگر همین آرزو به صورت نامعقول درآید و تبدیل به آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی شود، انسان را چنان به خود مشغول می‌دارد که از همه چیز حتی خداوند، مرگ و معاد غافل می‌شود و چنان سرگرم می‌گردد که ناگهان مرگش فرامی‌رسد، در حالی که دستش از همه چیز تهی است.

۵-۳-۳- طمع

طمع در لغت تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۶). امام در خصوص طمع می‌فرماید: «أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشَعَرَ الطَّمَعَ؛ آنکه جان را با طمع‌ورزی بپوشاند، خود را پست کرده است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲).

واژه «طمع» به معنای بیش از حق خود طالب بودن و گرفتن مواهب زندگی از دست دیگران بوده و تعبیر به «اسْتَشَعَرَ»، به معنای پوشیدن لباس زیرین است؛ که اشاره ایست به این که طمع را به خود چسبانده و از آن جدا نمی‌شود. بدیهی است که افراد طمّاع برای رسیدن به مقصود خود باید تن به هر ذلتی بدهند و دست نیاز به سوی هرکس دراز کنند و شخصیت خود را برای دستیابی به اهداف طمع‌کارانه خود بشکنند. ایشان همچنین طمع را عامل ذلت می‌دانند: «الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ؛ طمع‌کار همواره زبون و خوار است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۶)؛ در جایی دیگر، طمع‌ورزی را نکوهش می‌کنند: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ طمع‌ورزی، بردگی همیشگی است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۰). همان‌طور که در معنای طمع گفته شد، به معنای آرزوی شدید و آزمندی است. در واقع کسی که آرزوهای بلند دارد، دارای دو ویژگی حرص و طمع است که این‌ها همه متضاد صبر هستند و راه رسیدن به استقامت و پایداری را ناهموار می‌گردانند.

۵-۳-۴- سرعت

سرع در لغت به معنی شتاب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۵). اما باید دانست که در کارهای نیک شتاب خوب است، مانند آیه ۱۳۳ سوره مبارکه آل عمران که فرموده در کار نیک شتاب کنید؛ اما گاه سرع به معنی شتاب برای کار نیک نیست، بلکه برای کار ناپسند است. امام در این‌باره می‌فرماید: «مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ؛ کسی در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند، درباره او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۵). در اینجا این شتاب برخلاف صبر است.

۵-۳-۳-۵. جزع

جزع در لغت بی‌تابی معنا شده است. امام بیان کرده‌اند: «مَنْ لَمْ يَنْجِهِ الصَّبْرُ، أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ؛ کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۹)؛ که این نتیجه بی‌صبری است. در جایی دیگر امام می‌فرمایند: «يُنْزَلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَنْ صَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبَطَ عَمَلُهُ؛ صبر به اندازه مصیبت فرود آید، و آنکه در مصیبت بی‌تاب بر رانش زند، اجرش نابود می‌گردد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۴). انسان با صبر نکردن هم اجرش را نابود می‌گرداند و هم چیزی جز بی‌تابی عاندش نخواهد شد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ وَإِنَّمَا هَلَاكُهُ فِي الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزِعَ لَمْ يُوجَرْ؛ تقوای الهی پیشه کنید و در برابر مشکلات و مصائب، صبر و شکیبایی داشته باشید؛ زیرا کسی که صبر نکند جزع او را هلاک خواهد کرد و هلاکت او در جزع این است که وقتی بی‌تابی کند، اجر و پاداشی به او داده نخواهد شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۹۵). در اینجا نیز مبحث تقوا منشأ صبر می‌شود؛ گواه این سخن نیز، حدیثی از امام هادی (ع) است که می‌فرماید: «الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَلِلْجَازِعِ اثْنَانِ؛ مصیبت برای انسان صابر یکی است و برای انسان ناشکیبا دوتا است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۱۴۴).

۵-۳-۳-۶. تحلیل واژه‌های متقابل صبر

سرع، شتاب در کار بد؛ ترقب، شتاب در کار نیک؛ حرص و طمع، آرزوی طولانی؛ زهد، آرزوی کوتاه؛ شهوات، دوری از بهشت، شوق، دوری از شهوات، امل، آرزوی بلند، زهد، آرزوی معقول است و همه این‌ها متقابل صبر خواهند بود. شتاب در کار بد، آرزوهای طولانی، شهوات، آرزوهای غیر معقول، سرع که در کار بد پشیمانی به دنبال دارد و در کار نیک خوشایندی، حرص و طمعی که ریشه از آرزوهای بلند و غیر معقول دارد، همگی سبب اعتقاد نداشتن به معاد، جهنم و بهشت و باور نداشتن به این‌ها، شوق و شفق را از انسان می‌گیرد و باعث می‌شود که او سختی‌ها را در دنیا نپذیرد و تحمل نکند؛ چرا که باور به معاد ندارد.

اما واژه‌ای که دقیقاً متقابل صبر است، جزع است. امام (ع) می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَنْجِهِ الصَّبْرُ، أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ؛ هر که را صبر رهایی ندهد، بی‌تابی و زاری تباهاش سازد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۹). گاهی مصیبت بزرگ، باعث بی‌تابی کشنده است و در چنین حالتی برای انسان به جای بی‌تابی، پایداری و شکیبایی لازم است تا از هلاکت نجات یابد و تقدیر عبارت چنین است: هر کس بر مصیبت صبر نکند تا نجات یابد، پس بی‌تابی می‌کند و هلاک می‌شود. احتمال دارد که مقصود امام (ع) از این سخن، هلاکت اخروی باشد؛ یعنی کسی را که فضیلت صبر نجات ندهد، صفت ناپسند بی‌تابی از پا

درمی آورد و این عبارت برای برحذر داشتن از بی تابی و واداشتن بر صبر و پایداری است.

۵-۳-۴. موازنه ساختاری

ترادف یا همان موازنه ساختمان دستوری عبارات که از صنایع بلاغی است، گاه وجود یک رابطه معنایی را در میان دو واژه بر ما معلوم می‌سازد. ابتدا خطبه متقین امام(ع) در نهج البلاغه با معانی صبر تطبیق می‌دهیم. در خطبه آمده است: «نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّحَاءِ» در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است». این دقیقاً همان معنای زهد است که امام با توجه به آیه قران معنا کرده است: «الرُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ" (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹). در حقیقت اندوه گذشته نخوردن و از آینده شاد نشدن، به نوعی توکل به خداوند است؛ زیرا می‌داند این دنیا گذرگاهی بیش نیست. لذا در روزگار سختی و گشایش حال یکسانی دارد.

«وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى التَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). این سخن نیز، همان تعبیر امام از شوق و شفق است. در ادامه باز از این شوق و خوف سخن می‌گوید: «وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند» و در ادامه بیان می‌کند: «حتی موقعی که قرآن تلاوت می‌کنند و به آیه‌ای می‌رسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت برابر دیدگان‌شان قرار دارد، و هر گاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای بر هم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند». این‌ها همان تعابیر شوق و خوفی است که امام در تعریف صبر از ارکان ایمان بر شمرده‌اند. «قره عینه فیما لا یزول و زهادته فیما لا یتقی؛ روشنی چشم پرهیزگار در چیزی قرار دارد که جاودانه است و آن را ترک می‌کند که پایدار نیست». به عبارت روشن‌تر، زهد باعث تقوا می‌شود.

در ادامه امام ویژگی‌های متقین را برمی‌شمارد که با ویژگی‌های انسان‌های صبور که بیان شد، یکسان است: «در سختی‌ها بردبار، ... پرهیزکننده از طمع‌ورزی، هستند؛ یَمْزُجُ الْعِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ،

بردباری را با علم، و سخن را با عمل، درمی آمیزد؛ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا عَيْظُهُ، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. هم از شهوت به دور است و هم کظم غیظ دارد؛ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ؛ در سختی‌ها آرام، و در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکنند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود). تمامی این موارد مجدداً به معنای زهد است.

در سختی‌ها بی‌تابی نمی‌کند و در ناگواری بردبار و در خوشی‌ها به جای شادی زیاد سپاسگزار است. «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَ أَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ؛ نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایش اند. برای قیامت خود را به زحمت می‌افکنند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند». این سخنان نیز معنای رنج و موونه است.

امام بیان داشته‌اند: «رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا ... جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةً نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةً وَفَاتِهِ، رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغُرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ، اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ؛ استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد؛ و تقوا را زاد و توشه روز مردن گرداند، در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرارسد، خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت بگیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۷۶). امام در این بیان، کلمه صبر را هم‌نشین تقوا قرار داده‌اند. آنچه در سخنان بالا دیده می‌شود، ویژگی‌های انسان‌های صبور و متقی است که با توجه به معناشناسی از بافت متنی و کلمات مترادف و متضاد به دست می‌آید. چنان که امام از جمله ویژگی‌های متقین بیان می‌کند: «صَبْرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تَجَارَةً مُرَبِحَةً يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ، أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُوهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا؛ در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند. تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می‌خواست آنها را بفریبید، اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

آیات قرآن نیز صبر را از ویژگی‌های بارز متقین به شمار می‌آورد: «قُلْ أُوْصِيكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِيُذِينَ اتَّقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ يُقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران، ۱۵-۱۷). این آیات به معرفی انسان‌های پرهیزگار می‌پردازد و شش صفت ممتاز برای آن‌ها برمی‌شمارد: کسانی که از دل و جان ایمان آورده‌اند، صابران، صادقین، قانتین، منفقین و استغفارکنندگان در سحر، از جمله ویژگی‌های صبر است که با رعایت آن

می‌توان به درجات بالا رسید و با توجه به آیات دیگر، کسانی که صبر پیشه کنند و تقوا را رعایت کنند جز رستگاران قرار می‌گیرند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰).

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد معنای صبر به غیر از نگاه لغوی، از منظر معناشناسی در نهج‌البلاغه مورد مطالعه قرار بگیرد. لذا ابتدا معنای صبر در بافت متنی در سخنان مولایمان علی (ع) بیان شد، که یکی از ارکان ایمان را به معنی شوق، هراس، زهد و انتظار می‌داند. طبق سخن مولی، آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند، و آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده می‌پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد، در نیکی‌ها شتاب می‌کند. شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن. لذا صبر رکن اصلی ایمان است.

در بحث مترادف، واژه‌های «سعه صدر، رنج و موونه، کظم غیظ، رجو و حلم» بیان شد که سعه صدر، برای کارهای مدیریتی و اجرایی است؛ رنج و موونه برای درک کوتاه بودن دنیا؛ کظم غیظ برای مهار کردن خشم است؛ رجو، امید برای رسیدن به امری خاص و حلم، برای آماده شدن صبر است؛ اما هیچ واژه‌ای جامعیت صبر را ندارد که بتواند جانشین این کلمه قرار بگیرد. و واژگان متقابل، «جزع، سرع، امل، طمع و شهوت» در نظر گرفته شد؛ به طوری که دوری از هر کدام، انسان را به صبر نزدیک می‌گرداند. بادقت و تأمل در معنا، ترادف و تقابل صبر به این نکته دست می‌یابیم که صبر از ویژگی‌های بارز انسان‌های متقی است؛ به این مفهوم که آنان آزادگان شکیبایند: «مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْرَارِ، وَإِلَّا سَلَ سُلُوًّا الْأَعْمَارِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱)؛ و چشم بر سختی‌ها فرومی‌بندند: بر خاشاک چشم فرو بند، وگرنه هرگز خشنود نگردي» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۳) در نهایت توصیه می‌شود که اگر نمی‌توانند صبور باشند خود را شبیه انسان‌های بردبار سازند: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَسَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ زیرا کم اتفاق افتد کسی خود را به قومی شبیه سازد و همانند آنان نشود» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۷). پس در واقع صبر فقط به معنای تحمل سختی‌ها و امساک در تنگنا نیست؛ بلکه صبر به معنی زهد است، نه زهدی که کناره‌گیری از دنیا باشد؛ بلکه، زهدی که در آن شکرگزاری به جای ناسپاسی می‌آید و حاصل آن کوتاه کردن آرزوها و داشتن آرزوهای معقول به جای آرزوی نامعقول، کار نیک انجام دادن و شتاب در کار نیک به جای گناه کردن است تا به بهشت خداوند دست یافته شود.

- منابع -

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
- آمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. تحقیق السید مهدی الرجائی. قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
- ابن شعبه حرانی (۱۳۶۲). *تحف العقول*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: چاپ علی اکبر غفاری
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ج ۴.
- ایزدی طامه، احمد؛ برجعلی، احمد؛ دلاور، علی (۱۳۸۷). *صبر، مبانی نظری و کارکردهای روانی - اجتماعی*. مصباح، دوره ۱، شماره ۷۸.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۸). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پالمر، فرانک (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- جوهری، ابونصر (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۲، ۵-۶.
- حسینی، زینب (۱۳۹۵). *روش‌شناسی کتاب معناشناسی واژگان قرآنی*. در: همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، ص ۶۷-۹۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق - بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- ریسیان، غلامرضا؛ حکم‌آبادی، حجت‌اله (۱۳۹۷). *مستندات قرآنی روایات باب صبر اصول کافی*. *آموزه‌های قرآنی*، دوره ۱، شماره ۲۷.
- ساغروانیان، جلیل (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی - توصیفی*. ترجمه کوروش صفوی. مشهد: انتشارات نشر نما.
- صالحی حاجی‌آبادی، علی؛ هادی، اصغر (۱۳۹۷). *معناشناسی صبر در قرآن*. *پژوهش‌های قرآنی*، دوره ۲۳، شماره ۸۶.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*. قم: جامعه مدرسین، ج ۱.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: همشهری.
- طیبی، علیرضا؛ حیدری، کبری (۱۴۰۰). *بررسی معناشناسی واژه چند معنای امر با تأکید بر رابطه همنشینی و تعیین مصادیق آن براساس بافت در نهج البلاغه*. *پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال ۹، شماره ۳۳، ص ۳۳-۶۱.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۷۴، ۶۸، ۷۹.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶). *معناشناسی*. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *پیام امام امیرالمؤمنین*. تهران: امام علی بن ابیطالب، ج ۱۳.
- نجاتی، محمدعثمان (۱۳۸۱). *قرآن و روانشناسی*. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- نراقی، مهدی بن ابی‌ذر (۱۹۶۷م). *جامع السعادات*. تحقیق محمد کلانتر. بیروت: اعلمی.